

زن، از مادرسالاری تا فمینیسم

بی‌شک سخن گفتن در خصوص زن و دیدگاه‌هایی که در این خصوص وجود دارد...

دوران باستان و عصر مادرسالاری

بی‌شک سخن گفتن در خصوص زن و دیدگاه‌هایی که در این خصوص وجود دارد، امری است بسیار دشوار و البته نیازمند تحقیق و پژوهش گسترده و وسیع، اما آنچه در این یادداشت طرح می‌گردد از دو منظر زن را می‌نگرد؛ نخست دوران مادرسالاری یا زن‌سالاری در تاریخ است و نگاه دیگر به عصر معاصر و توانایی‌هایی است که زنان از آن بهره‌مندند. با مطالعه عصر باستان درمی‌یابیم که زنان در آن دوره نه تنها حاشیه‌نشین نبوده‌اند، بلکه به طور خاص اداره تمامی امور زندگی و پرورش فرزندان را برعهده داشته‌اند که این دوره را با عنوان «عصر مادرسالاری» و یا «مادرشاهی» می‌شناسیم.

این دوره زمانی است که مردان شکارچی بودند و برای تهیه غذا و شکار شاید تا مدت‌ها از منزل و مسکن دور بوده و به سفرهای طولانی می‌رفتند. اما براساس شواهد موجود اینگونه استنباط می‌گردد که در نخستین جوامع بشری، نه نظام مادرسالاری حاکم بوده و نه نظام پدرسالاری، بلکه زن و مرد، پیش از تاریخ و در آغاز تاریخ، وظایف و مشاغل مختلفی داشته‌اند ولی همکار و مکمل هم بودند و هیچ چیز از پیش مبین برتری یکی بر دیگری نیست...

عصر نوسنگی

پس ازدوران گردآوری خوراک و شکار، یعنی در عصر نوسنگی، زن قدرت بسیار می‌یابد و شان و منزلتی شایان کسب می‌کند، زیرا در این دوران کار زن کشاورزی و مشغله مرد دامداری است، بنابراین زن به اقتضای کار و اشتغالش، مادر و سرور طبیعت دانسته می‌شود و آیین پرستش زن ایزدان رواج می‌یابد... به هر حال چنین پیداست که دوران نوسنگی، دوره فرمانروایی مادر است و از قدرت مرد نسبتاً کاسته می‌شود!...

در این عصر اقتصاد و امنیت خانواده توسط مادران و زنان تامین می‌گردد. به دلیل مشکلات زنان در سفر اغلب آنان هنگام شکار رفتن مردان در غارها پناه می‌گرفتند و وظیفه تامین امنیت فرزندان را برعهده داشتند. همچنین با بهره بردن از هنر کشاورزی تهیه غذا نیز برعهده آنان بود و درکنار کشاورزی، رشته کردن الیاف و بافندگی هم از دیگر دلمشغولی‌های زنان می‌شود. در این دوره است که چرخ کوزه‌گری هم اختراع شده و باعث برتری زن نسبت به مرد می‌گردد.

ویل دورانت درخصوص دلایل مادرسالاری در این دوره در صفحه 38 کتاب «زن به ظن تاریخ» چنین می‌گوید: «... از آن زمان که انسان توانست سوزن و سنجاق بسازد به کار بافندگی پرداخت. رفته رفته الیاف نازک‌تر و ظریف‌تری به کار برد و بافندگی هنر مخصوص زن گردید. اختراع چرخ کوزه‌گری موجب برتری اقتصادی مردان گردید و روی آوردن زنان به این کار ظریف، قبضه حیطة دیگری از امکان فعالیت اقتصادی است تا مگر اولویت از دست رفته را بازیابند».

در این دوره، زنان و مادران از کودکان و افراد پیر و ناتوان نگهداری می‌کردند. این افراد تحت سرپرستی زنان بودند و زنان و مادران در هنگام بارش برف و باران و وقوع سیل و توفان می‌بایست پناهگاهی برای خود و اطرافیانشان تهیه کرده و آنان را پناه می‌دادند. اینجاست که بسیاری از انسان‌شناسان، ساختن پناهگاه و منزل را به زنان نسبت می‌دهند زیرا نیاز زنان به منازل مقاوم برای نگهداری خود و اطرافیانشان از حوادث طبیعی، عمده دلیل این حدس و گمان است.

تداوم مادرسالاری

براساس مطالعه جامعه‌شناسی تطبیقی که در جوامع کشاورزی امروزی باقیمانده از عهد نوسنگی صورت گرفته، مشخص شده این جوامع در بخش جزایر نیم‌کره شمالی و جنوبی اقیانوس آرام و آمریکای جنوبی و قسمتی از جزایر تازه شناخته شده آمریکای مرکزی و مناطق دورافتاده آسیای جنوب شرقی قرار دارند، هنوز تحت سیستم سیاسی اجتماعی «مادرسالاری» زندگی می‌کنند. درواقع در این دوره از تاریخ شوهران و مردان به دهکده همسران خود نقل مکان می‌کنند. حق جدایی و اختیار کودکان با مادران است و دختران همیشه نزد مادر می‌مانند و پسران نیز پس از رسیدن به سن بلوغ به دنبال همسر خود به دهکده او می‌روند. باز به گذشته برمی‌گردیم. تهیه سرپناه و خانه برای اهل خانواده به عهده مادر است و یکی از مهمترین وظایف زنان در این عصر، حفظ و نگهداری آتش است.

برافروختن آتش کار ساده‌ای نبوده است و از آنجا که مردان دائماً به دنبال شکار بودند و بیش از آنکه در کنار خانواده باشند، در سفر بودند، پس زنان بایست برای حفظ گرما و روشنایی آتش را مراقبت می‌کردند. بی‌شک ارتباط دیرینه بین مادران و آتش و اجاق نمادی

از همین شیوه و وظیفه مهم زنان بوده و هست.

اینگونه است که زن پا در دنیای اسطوره می‌نهد و بنابراین به راحتی می‌توان به اهمیت زنان در دوره‌های ماقبل تاریخ و بعد تاریخ پی‌برد. مسلمانان تنها عهده‌دار بودن این وظایف، سبب اهمیت مادر نشده بلکه باروری و پرورش کودک نیز از اهمیت خاص خود برخوردار بوده است. در واقع در عهد مدرسالاری، زن تنها به عنوان یک الهه و نیروی الهی، مقدس و محترم بود، چراکه او با تولد فرزند، چون زمینی به موجودات جهان برکت می‌دهد.

زن در عهد مدرسالاری همانند چشمه‌ای جوشان است و با شیر دادن به فرزندان خود، باعث حیات و زندگی آنها می‌شود و بدین علت است که در دوره‌های بعد تاریخی از زنان به عنوان الهه آب در اسطوره‌ها یاد می‌شود.

پیشرفت‌های متکی به زنان

باستان‌شناسان هرگونه پیشرفت و ترقی انسان را در عهد مدرسالاری، به طور قطع و مستقیم به وجود زنان نسبت می‌دهند تا آنجا که حتی سخن گفتن به شکل ابتدایی، توسط زنان اختراع شده است، شاید علت شکل‌گیری این ذهنیت در باستان‌شناسان به خاطر استقرار زنان و حفاظت از محل زندگی جمعی بوده که نیاز به برقراری ارتباط با یکدیگر داشته‌اند و از آنجا که اغلب نیازهای ضروری توسط مادران برآورده می‌شده، لذا می‌توان به این حدس و گمان به چشم یک احتمال نزدیک به واقعیت نگریست.

در عصر مدرسالاری، نسبت فرزند به مادر می‌رسد و ارث نیز به هم‌خون‌های دسته مادری می‌رسد. فرزندان را به نام مادر می‌شناسند. البته ذکر این نکته بسیار مهم است که مادران در این عصر حکومت نمی‌کردند و مفهوم عهد مدرسالاری به معنای حاکمیت مطلق زن بر مرد نیست. در واقع آنچه باعث پیدایش این دوره شده مسایل اجتماعی و اقتصادی است.

اوایل دوران معتقد است #171؛ اختلافی که بین زن و مرد حاصل شده، آن روزها چندان قابل ملاحظه نبوده است. این اختلاف بیشتر از لحاظ شرایط زندگی و محیط پیدا شده است. زن، اگر از ناتوانی‌های زیست‌شناسی او چشم‌پوشیم، در آن هنگام از حیث بلندی قامت و بردباری و چاره‌اندیشی و شجاعت، دست کمی از مرد نداشته و مرد به او به مثابه زینت و یا بازیچه جنسی نظر نمی‌کرده است، بلکه موجودی بوده نیرومند که می‌توانسته ساعات درازی را به انجام کارهای دشوار بپردازد و هنگام ضرورت نیز در راه فرزندان و عشیره خود تا حد مرگ می‌جنگیده است. »

مردها بازمی‌گردند

اما سرانجام دوره مدرسالاری نیز با خستگی مردان از سفرهای طولانی در پی شکار به آرامی به پایان می‌رسد. مردان که از شکار خسته شده بودند، به کشاورزی و دامداری روی آوردند و این آغاز دوران مالکیت بود. مالکیت بر همه امور و سپس زنان؛ شوهران مالک زنان خود شدند و آنان را از حق و حقوق خود محروم کردند.

در عصر پارینه سنگی یا عصر آهن، برخلاف دوره مدرسالاری، دیگر زن و مرد، با انصاف و عدالت و مساوات‌خواهی نسبی وظایف و تکالیف را بین خود تقسیم نمی‌کردند و در واقع عصر پدرسالاری شکل گرفته است.

فمینیسم غرب

تاریخ با فرازو نشیب‌هایی به همین شکل طی می‌شود. اما در قرن نوزدهم جریانی در غرب آغاز شد که به شکلی به دنبال رسیدن به عصر مدرسالاری بود. این جریان با نام فمینیسم در جهان شناخته شده است که معمولاً در جوامع لیبرالی سرمایه‌داری از آن به منظور دفاع از آزادی زن یاد می‌کنند. این جریان از طریق نوشته‌ها و مقالات از قرن هفدهم میلادی آغاز و دو قرن بعد به شکل کاملاً مشهود گسترش یافت.

موج دوم این جریان در دهه شصت میلادی قرن حاضر به وقوع پیوست؛ فمینیسم از حد اخذ ضمانت‌های قانونی پا فراتر می‌نهد و به یک تفکر افراطی بدل می‌گردد و این سبب می‌شود تا موضوع زن از یک جنبش اجتماعی به یک طرح ایدئولوژیک بدل گردد.

تفاوت مدرسالاری با فمینیسم

ولی آنچه امروزه در قالب فمینیسم مطرح است با نظام مدرسالاری تفاوت‌های بسیاری دارد. در نظام مدرسالاری هرگز زنان به دنبال برتری نبودند بلکه آنچه آنان را به مدیریت رسانده بود، شرایط خاص زندگی بود. این نیازهای اجتماعی و طبیعی بوده که دوره مادرشاهی را شکل داده و نه حس برتری‌جویی زنان و یا به حاکمیت مطلق رسیدن.

چه بسا امروزه در دیدگاه بسیاری از طرفداران فمینیسم این نگاه وجود دارد که زنان را برتر از مردان مطرح کنند و به جای طرح برابری زن و مرد به دنبال حاکمیت مطلق زن بر مرد هستند.

همشهری جمعه - مریم صفامنش